



بررسی گفتمان القایی در فرایند مناظره

امام رضا (علیه السلام) با علمای ادیان

دریافت: ۱۴۰۰/۱/۷ پذیرش: ۱۴۰۰/۲/۷

ناهید نصیحت^۱، رضوان باغبانی^۲

چکیده

در دوران امام رضا (علیه السلام)، به دلیل تحولات فرهنگی سیاسی جامعه، گفتمان‌های گوناگونی سربرآوردند که هر کدام از آن‌ها به دفاع از ایدئولوژی خود پرداختند. در این میان، مناظراتی بین امام رضا (علیه السلام) و بزرگان ادیان شکل گرفت. امام در میدان نبرد اندیشه حق و باطل، تلاش می‌کند با استدلال‌های عقلی و نقلی به اثبات حقانیت اسلام بپردازد. نوشتار پیش‌رو، به روش توصیفی تحلیلی و با هدف تبیین راهبردهای امام در ارتقای فکری جامعه به واکاوی مناظره ایشان و روند شکل‌گیری معنا در آن می‌پردازد و در این مسیر، از رویکرد نشانه‌مناشناسی استفاده می‌کند؛ رویکردی که در یک فرایند پویا و جهت‌مند، به دنبال نفوذ به عمق معانی نهفته در چارچوب گفتمان است و کارکردهای آن را تبیین می‌کند. همچنین، نشانه‌مناشناسی به‌عنوان ابزاری علمی، امکان تحلیل روشمند متون را فراهم می‌آورد. این مقاله به دنبال پاسخ به این پرسش است که چگونه معنا می‌تواند از ورای القا به تولید برسد و نظام گفتمانی خاصی به‌وجود آورد. یافته‌ها نشان می‌دهد که راهبردهای القایی استدلال و اقناع‌سازی، از جمله راهبردهای تعاملی است که در مناظره‌ها استفاده می‌شود. امام طی این فرایندهای مجابی، بر اساس قدرتی که از درون ایشان می‌جوشد، به تولید کلام می‌پردازد. در نتیجه این تولید، گستره کلام افزایش می‌یابد و کنشگر مقابل به شناخت می‌رسد. پس از رسیدن به این شناخت است که کنشگران (جائلیق، رأس‌الجالوت، هیرید اکبر و عمران صابی) تسلیم می‌شوند و حقانیت اسلام به اثبات می‌رسد.

کلیدواژه‌ها: نشانه‌مناشناسی، نظام گفتمانی، گفتمان القایی، مناظرات امام رضا (علیه السلام).

۱. استادیار گروه آموزش زبان و ادبیات عربی، دانشگاه فرهنگیان (نویسنده مسئول): n.nasihat@cfu.ac.ir
۲. استادیار گروه آموزش زبان و ادبیات عربی، دانشگاه فرهنگیان: r.baghbani@cfu.ac.ir

۱. مقدمه

از جمله نظریه‌های تحلیل گفتمان، نشانه‌شناسی است که در آن زنجیره نشانه‌ها برای شکل‌گیری، تغییر و توسعه معناست. نظریه‌پردازان نشانه‌شناسی معتقدند که کشف معنا از طریق بررسی رابطه بین صورت محتوا (دال و مدلول) و ساختارهای جزئی‌تر و کلی‌تر صورت می‌گیرد؛ یعنی با نشانه‌شناسی گفتمانی روبه‌رو هستیم که از نشانه‌شناسی ساخت‌گرا عبور و فرایند معناسازی را از کارکرد و تولید تا دریافت معنا بررسی می‌کند. این چنین، علاوه بر اینکه کارکردهای مختلف هر متن مشخص می‌شود، لایه‌های معنایی آن نیز خود را نشان می‌دهد (نصیحت و همکاران، ۱۴۰۰: ۸۶). این رویکرد با در نظر گرفتن نشانه‌ها در ارتباطی خاص و چندگونه با یکدیگر در نظامی فرایندی که منجر به تولید معنا، پویایی و تکثر آن می‌شود، مطالعه نشانه را از حصر روابط تقابلی، جدا و بررسی معنا را از شکل مکانیکی و منجمد خود رها می‌سازد؛ بدین ترتیب نقش مهمی در ارائه الگوهای منسجم و نظام‌مند در مطالعه متون ایفا کرده است (آیتی و اکبری، ۱۳۹۵: ۲). در این رویکرد با فرایندی پویا و جهت‌مند روبه‌رو هستیم که به سازوکارهای نشانه و سازه‌های معنایی می‌پردازد. مناظرات امام رضا (علیه السلام)، به عنوان متن گفتمانی تعاملی، قابلیت بررسی با این رهیافت نو در نقد ادبی را دارد؛ زیرا مناظرات جزئی از ادبیات دینی به شمار می‌رود و ادبیات دینی هم یکی از حوزه‌هایی است که با تولید معنا ارتباط دارد. نشانه‌شناسی این امکان را فراهم می‌کند تا با تحلیل ساختار مناظرات که یک گفتمان مبتنی بر تعامل است، فرایند تولید و دریافت معنا کشف شود.

در دوره امام رضا (علیه السلام) برخورد کلامی گفتمان‌ها و ایدئولوژی‌ها صورتی عیان به خود گرفت. به گونه‌ای که می‌توان از آن به عنوان عصر مناظره و احتجاج و رویارویی عملیاتی گفتمان‌ها و خرده گفتمان‌ها در جهان اسلام یاد کرد. در این میان رسالت امام برجسته و مهم بود. ایشان به عنوان امام عصر، این وظیفه را برای خود متصور بود تا برای پاسداری از کیان جامعه اسلامی افزون بر اثبات ناراستی گفتمان‌های رقیب، مبانی و بنیادهای گفتمان هویت ناب شیعی و اسلامی را نیز تبیین کند (میراحمدی و رضائی‌پناه، ۱۳۹۵:

۷۶). امام برای این اهداف، با فرایند کنشی مجابی به ارائه استنادات عقلی و نقلی می‌پردازد. در واقع، با رقیبان خود در بستری مبتنی بر عقلانیت بی‌طرفانه تعامل می‌کند و با استدلال‌های دین‌ورزانه و منطقی، ارزنده‌ترین دفاع از عقیده و حقانیت اسلام را به نمایش می‌گذارد. این چنین امام موفق می‌شود به شیوه‌ای هوشمندانه طرف مقابل خود را متقاعد سازد.

در این مقاله، با هدف تحلیل گفتمان امام رضا (علیه السلام) و تبیین راهبردهای ایشان در ارتقای فکری جامعه، ساخت‌های بنیادین روند شکل‌گیری معنا در مناظرات ایشان با بزرگان ادیان و ویژگی‌های نشانه‌معناشناختی فرایند گفتمانی آن واکاوی و کارکردهای کنشی حاکم بررسی می‌شود. این جستار به روش توصیفی تحلیلی و با رویکرد نشانه‌معناشناسانه، در پی دریافت پاسخ برای این سؤال است که چگونه معنا می‌تواند از ورای القاب تولید برسد و نظام گفتمانی خاصی به وجود آورد. فرض ما بر این است که در فرایند کنشی مناظره، نظام گفتمانی القایی با رویکرد تعاملی و استدلالی، مناظره را شکل می‌دهد و شیوه القایی مجابی هم از شیوه‌های مهم تولید و رسیدن به معنا در متن است.

۲. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های متعدد، مهم و ارزشمندی در باب مناظرات امام رضا (علیه السلام) و محورها و ابعاد گوناگون آن از جمله سیاسی، فرهنگی، تربیتی، علمی و تاریخی به تحریر درآمده است. پژوهش‌های گران‌سنگی که به بُعد ادبی این مناظره‌ها به‌عنوان محور اصلی بحث پرداخته، عبارت است از:

خزعلی و انصاری‌نیا (۱۳۹۶) در مقاله خود با رویکرد تحلیل گفتمان بر پایه برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی ایدئولوژیک و ن‌دایک، به تحلیل تطبیقی مناظره امام رضا (علیه السلام) و جاثلیق در اثبات نبوت پیامبر می‌پردازند. نگارندگان به این نتیجه می‌رسند که امام از دلالت‌های معنایی و زبانی مثل جمله اسمیه، ارجاع ضمیر غایب، ادوات تأکید و استفهام و ربط و فعل

ماضی برای اثرگذاری در مخاطب و اقناع وی و خنثی کردن استدلال او بهره می‌برد. رحیمی زنگنه و بیگزاده (۱۳۹۷) به بازنمایی جلوه‌های پایداری مانند نهضت فکری علیه ناآگاهی، شجاعت در رویارویی با منکران، آزاداندیشی، دادگری، شکیبایی، پناه دادن به مظلومان و شهادت‌طلبی مبتنی بر آگاهی بخشی در مناظره‌های امام رضا (علیه السلام) در سروده‌های رضوی صفارزاده و موسوی گرمارودی پرداخته و نشان داده‌اند که امام، کارآمدترین استراتژی فرهنگی را در پاسداری از حریم دین در برابر ناآگاهی‌های مدعیان برگزیده است. در زمینه نشانه معناشناسی هم نورسیده و پوربایرام (۱۳۹۹) انواع نظام‌های گفتمانی کنشی، عاطفی و تنش‌ی و شگردهای پردازش مفهوم، انتقال پیام و ارتباط با مخاطب را در متن دعای باران ارزیابی کرده‌اند. آن‌ها نشان داده‌اند که چگونه امام با استفاده از این نظام‌ها به تبیین حقانیت ولایت خود و خاندان مطهر می‌پردازد و گفتمان ولایت راه‌مونیکی می‌سازد. البته این پژوهش‌های ارزشمند، رویکرد نشانه معناشناسی و گفتمان مناظرات را با هم در محور بررسی خود قرار نداده‌اند. در این مقاله تلاش می‌شود به منظور تبیین راهبردهای امام رضا (علیه السلام) در ارتقای فکری جامعه، گفتمان ایشان در مناظره با بزرگان ادیان بر محور نشانه معناشناسی مطالعه شود؛ محوری که تاکنون در عرصه قلم‌فرسایی محققان در مناظرات امام، قرار نگرفته و به نشانه معناشناسی ادبی گفتمان تعاملی امام پرداخته نشده است.

۳. مبانی نظری

۳-۱. کنش محوری و شوش محوری در نظام‌های گفتمانی

گفتمان‌ها ما را با دو نوع حضور مواجه می‌سازند: حضور کنشی و کاربردمحور و دیگری حضوری غیرکنشی و شوش محور (شعیری، ۱۳۹۵: ۸۹). حضور کنشی، گفتمان روایی را می‌سازد. نظریه‌پردازان معتقدند که در گفتمان‌های روایی و کنش‌محور با هسته مرکزی مواجه‌ایم که «کنش» نامیده می‌شود؛ کنشی که در خدمت تغییر وضعیت کنشگران و تغییر معناست و «هدف اصلی آن تغییر وضعیت اولیه یا نابسامان به وضعیت ثانویه یا

سامان یافته است» (داودی مقدم، ۱۳۹۳: ۱۸۳). در گفتمان کنشی، رفتار کنشگران بر محور منطق و برنامه صورت می‌گیرد؛ زیرا گفتمانی «برنامه‌مدار است که بر رابطه بین دو کنشگر و برنامه از قبل تعیین شده دلالت می‌کند. یکی از دو طرف موظف به پیروی و هماهنگی خود با برنامه‌ای است که به او داده می‌شود» (شعیری و وفایی، ۱۳۸۸: ۱۷). گفتمان، ما را با کنش‌گزاری مواجه می‌سازد که در موقعیتی برتر نسبت به کنشگر قرار دارد و می‌تواند او را وادار به انجام کنش کند (شعیری، ۱۳۹۵: ۲۵). در این نوع نظام روایی، کنشگران می‌خواهند معنای نامطلوب و ناقص حیات را به معنای مطلوب و کامل تغییر دهند. علاوه بر کنشگر و کنش، گفتمان کنشی بر تصاحب ابژه ارزشی متمرکز است. در حقیقت کنشگران در این گفتمان‌های روایی به دنبال دستیابی به ابژه‌های ارزشی هستند. این حرکت «در انتهای جریان باعث تغییر موقعیت کنشگر خواهد شد» (شیری و همکاران، ۱۳۹۷: ۸۷)؛ اما گفتمانی که با حضور شوش محور شکل می‌گیرد و در آن «شوش همانند هسته مرکزی است که پیرامون آن عوامل شوشی قرار دارند» (خراسانی و همکاران، ۱۳۹۴: ۴۰)، دیگر به دنبال دستیابی به ارزش نیست که نظام کنشی را بسازد؛ بلکه گفتمان عاطفی، احساسی یا زیبایی‌شناختی را به وجود می‌آورد. گفتمانی که «تأثرات، هیجانات، احساسات و ادراک‌هایی در ساختار معنایی آن مطرح است که تغییر، تابع آن‌هاست» (شعیری، ۱۳۸۸: ۱۴۴). در واقع، شوش ما را با مسئله پدیدارشناسی حضور مواجه می‌سازد. «شکل حضور سوژه در تجربه بدنی و گونه‌های حسی مختلف، در فرایند تولید معنا تأثیر بسزایی دارد» (تقوی فردود، ۱۳۹۷: ۲۷۵). این حضور بر مبنای شوش است. حضوری است که شوشگر با دنیای بیرون از خود دارد؛ یعنی «تن‌وارگی» (حضور پدیداری تن) که هر لحظه خود را در معرض تجربه زیستن می‌یابد و هر بار دنیایی را در اصل پدیداری خود تجربه می‌کند. شوش یعنی احساس خود را با دنیا در هم آمیخته یافتن و برای ثبت و اعلام این حضور مهیا بودن» (شعیری، ۱۳۹۵: ۱۶۳)؛ یعنی شوشگر حضور خود را در موقعیت خویش بشناسد و برای دریافت دیگری هم آماده شود. بنابراین، شوش ما را با وضعیت چندلایه‌ای مواجه می‌سازد که عبارت است از: «ارتباط با دنیای بیرون، تمایز حضور با توجه به تغییر وضعیت، حضور خود را با حضور دیگری پیوند دادن،

متوجه احساس حضور خود شدن، احساس حضور خود را برجسته نمودن و برجستگی حضور را گفتمانی نمودن» (همان: ۹۱). البته ناگفته نماند که شیوه ارائه تولید معنا و محتوا در گفتمان‌ها متفاوت است؛ ممکن است گفتمانی با شرایط شناختی و روایی یا با وضعیت حضور عاطفی و حسی ادراکی به تولید معنا برسد. باید به این نکته توجه کرد که گفتمان، عملی تعاملی است و می‌تواند موجب تحقق گونه‌های گفتمانی اعم از عاطفی و شناختی شود؛ یعنی گفتمان می‌تواند «القاکننده گونه شناختی و احساسی باشد و ترکیبی کنشی عاطفی به خود گیرد» (سیدان، ۱۳۹۵: ۲۰۲). بنابراین، نمی‌توان گفت یک نظام گفتمانی به صورت مطلق عاطفی است و در آن حضور کنشی وجود ندارد یا نظامی روایی است که حضور عاطفی و حسی ادراکی در آن دیده نمی‌شود.

۲-۳. نظام گفتمانی کنشی القایی

گفتمان‌ها در مسیر شکل‌گیری خود از بسترهای نشانه‌معنایی متفاوت و گوناگونی عبور می‌کنند. گفتمان می‌تواند تقابلی، تعاملی، چالشی، هم‌آمیخته، پیوسته، باز، فشاره‌ای، گستره‌ای و ... عمل‌کند (شعیری، ۱۳۹۵: ۱۳). گفتمان روایی، گفتمانی تعاملی است که در آن «سه موضوع کنش، ارزش و تغییر بسیار اهمیت دارد» (Dumezil, 1988: 22). سه‌گانه‌ای که ارکان اصلی گفتمان‌های کنش‌محور را شکل می‌دهند. نظام گفتمانی کنشی تجویزی و کنشی القایی دو نوع این گفتمان‌های روایی است. در تجویزی، رفتار کنشگران نه بر اساس احساس و عاطفه که بر محور منطق و برنامه صورت می‌گیرد؛ این نظام، نظامی هوشمند است؛ زیرا کنشگر بر اساس نقشه و برنامه‌ای از قبل تعیین شده وارد عمل می‌گردد. در حقیقت کنشگران در این گفتمان‌های روایی به دنبال دستیابی به ابژه‌های ارزشی هستند. «تصاحب ابژه ما را در وضعیت گفتمانی اتصال و انفصال قرار می‌دهد. کنشگران یا به دنبال تصاحب ابژه ارزشی هستند و یا صاحب آن هستند و بر اساس فرایندی کنشی و نیروی بیرونی آن را از دست می‌دهند» (شعیری، ۱۳۹۵: ۲۰). بنابراین پیوست و گسست از ابژه و نیز تغییر و تحول از وضعی به وضع دیگر از شاخص‌های مهم گفتمان تجویزی است.

نوع دیگر نظام روایی کنش محور، گفتمان القایی یا مجابی است. مجاب نمودن ابزاری شناختی است که بسیاری از گفتمان‌ها از آن سود می‌جویند. عملی است که می‌تواند از شیوه‌های گوناگونی بهره ببرد. هر گفتمان قادر به پرورش و ارائه این شیوه‌هاست. وسوسه، تهدید، ترس، تحریک و اغوا از شیوه‌های مجاب‌سازی است (شعیری، ۱۳۸۵: ۶۴-۶۵). یکی از دو طرف باید طرف دیگر را به اجرای کنش متقاعد کند (همان، ۱۳۸۸: ۱۸). در این نظام، رابطه موازی است و هر دو کنشگر، یک موقعیت دارند و بین آن‌ها رابطه تعاملی برقرار می‌گردد (همان، ۱۳۹۵: ۳۰). در این ارتباط موازی و تعاملی، فقط یکی می‌تواند با تأثیر بر دیگری، توانش او را به نحوی تغییر دهد و او را به انجام یا تغییر کنش مد نظر متقاعد کند. در واقع، یک نظام تعاملی مبتنی بر باور است (نصیحت و همکاران، ۱۴۰۰: ۹۱).

آنچه در این نوع روایت تعیین کننده است، «قدرت مجاب‌سازی یا القاست. در این حالت، قدرت استدلال و تأثیرگذاری امری مهم جلوه می‌کند و می‌توان آن را نظامی شناختی نامید؛ زیرا تفکر، اندیشه و منطق استدلالی می‌تواند باوری را تغییر داده و باور دیگری را جایگزین آن کند» (شعیری، ۱۳۹۵: ۳۰-۳۱). تنها جریان مجابی و زورآزمایی استدلالی است که سبب برتری و پیروزی یکی بر دیگری می‌گردد (همان: ۱۳). به نوعی بررسی قدرت استدلال کنشگران در برابر یکدیگر است و هر یک به روشی چون تحریک، تشویق، تهدید و ... می‌کوشد تا کنشی را به انجام برساند و در انتها به تولید معنا منجر شود (خدادادی و قاسم‌زاده، ۱۳۹۷: ۳۰). در گفتمان‌های کنش محور القایی، گاهی زبان منطق به تنهایی تأثیرگذار نیست؛ احساس و عاطفه هم با شگردهای خاصی در کنار منطق و استدلال قرار می‌گیرد تا گفته‌پرداز، طرف مقابل خود را به انجام کنش یا تغییر باور سوق دهد. این نوع روایت «یا بر اساس کاربرد شناختی زبان و قدرت استدلال منطقی آن تحقق می‌یابد و یا بر اساس استفاده از حربه تأثیر بر هیجان و عواطف» (شعیری، ۱۳۹۵: ۱۲). سوگند خوردن، تعارف، اقناع، اعتمادسازی و ... القاهایی است که کنشگر از آن‌ها استفاده می‌کند تا با تأثیرگذاری بر عواطف طرف مقابل، اطمینان وی را جلب کند و اهداف گفتمانی خود را تحقق بخشد. نمودار نظام روایی القایی به این صورت ترسیم می‌شود (همان: ۳۲):

عملیات القایی ← فرایند کنشی ← گسست یا پیوست با ابژه ارزشی ← ارزیابی نهایی

نمودار نظام گفتمانی القایی یا مجابی

۳-۳. مناظره و اهمیت آن در دوران امام رضا (علیه السلام)

حیات امام رضا (علیه السلام) دوران نشاط علمی، تضارب آرا و دیدگاه‌ها میان فرّق گوناگون درون اسلام و نیز افزایش ارتباطات فرهنگی با دیگر جوامع است. مأمون، خلیفه عباسی هم با درخواست از رومیان برای ارسال آثار فلاسفه یونانی و امر به ترجمه آن‌ها به افزایش فضای نقد و گفت‌وگو کمک کرد؛ چه از حیث گفت‌وگوی درون تمدنی و چه از تباط جبهان اسلام با سایر ملل (مجیدی، ۱۳۹۲: ۱۰). در عصر امام رضا (علیه السلام)، بحث‌های اعتقادی و کلامی به اوج خود رسید و مناظره‌های علمی رونقی مضاعف یافت. از این رو، آن حضرت که دانش خود را از اجداد بزرگوارش به ارث برده بود و سرچشمه جوشانی از علم در سینه داشت، افزون بر توجه دادن جامعه اسلامی به معارف و حیانی با استفاده از عقل به عنوان ابزاری کارآمد در مباحث کلامی، به پاسخگویی به شبهه‌ها و انحراف‌های فکری و عقیدتی پرداخت (مصلائی‌پور و سلیمی، ۱۳۹۲: ۹۲). مأمون که غرضی جز خدشه‌دار کردن مقام علمی و مذهبی امام نداشت، بارها این مجالس را ترتیب داد تا شخصیت دینی و علمی امام را در نظر پیروان و مکاتب دیگر تخریب کند (یاری و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۱۸)؛ اما امام از این گفتمان، به عنوان ابزاری رسانه‌ای با رویکرد استدلالی برای تولید قدرت نرم در مقابله با حکومت عباسی و اثبات حقانیت اسلام استفاده کرد.

در واقع در میدان رقابت سیاسی ظریف و زیرکانه میان امام و مأمون عباسی، بهره‌گیری از جایگاه مناظرات و گفت‌وگوهای علمی میان علمای ادیان با امام جایگاه ویژه‌ای داشت. این مناظرات به محملی برای پیاده‌سازی طرح ضد توطئه‌ای حضرت، شناساندن جایگاه علمی و معرفتی امام و شایستگی ایشان برای کسب مقام خلافت بدل شد (جمال‌زاده و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۰۰) و امام با هوشیاری و اغتنام فرصت، طرح مأمون را خنثی کرد؛ زیرا موضع‌گیری امام درباره توحید و امامت در سطح بالای جامعه منتشر شد و به گوش

همگان رسید (یاری و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۱۹). حضرت در این چالش‌ها بسیاری از شبهات مخالفان دین اسلام را پاسخ داد و توطئه‌های پنهانی آنان را آشکار و نور حقیقی دین را بر همگان هویدا کرد (رحیمی زنگنه و بیگزاده، ۱۳۹۷: ۲۰۱). همچنین، با استفاده از این مجلس که در آن زمان بی نظیر بود و اخبارش به سراسر کشورهای اسلامی پخش می‌شد، رسالت بزرگ خویش را برای کورکردن خطوط انحرافی ضد اسلام که با نقل دانش‌های بیگانگان به محیط اسلام راه یافته بود، انجام داد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸: ۶۶). در حقیقت، امام به‌عنوان ولیعهد حکومت زمان که از مقام امامت برخوردار بود، با گفتمان خود ثابت کرد که به مخالفان آزادی بیان می‌دهد و با سعه صدر و منطق در برابر آنان سخن می‌گوید. ایشان تهدید دستگاه خلافت را به فرصت تبدیل کرد و با رویکرد مناظره، استبداد فکری و فرهنگی را به چالش کشید و توانست با منطق، استدلال‌های غنی و آگاهی از همه مکاتب، مدعیان را مجاب و تسلیم کند. علاوه بر این، از مخالفان سرسخت اسلام، مدافعانی ساخت که در برابر هجوم افکار ضد اسلامی با قدرت ایستادند. البته در کنار اهداف سیاسی مأمون «نمی‌توان منکر این واقعیت شد که تلاش مأمون برای حضور امام رضا (علیه السلام) در مناظره‌های گوناگون با نمایندگان سایر فرق و مسالک درون اسلام و مناظره با نمایندگان سایر ادیان فرصت مناسبی فراهم آورد تا بُعد علمی امامت امام رضا (علیه السلام) ابعاد جهانی به خود گیرد» (مجیدی، ۱۳۹۲: ۱۱).

۴. پیکره اصلی بحث

۴-۱. گفتمان القایی؛ راهبرد مشترک امام و مخالفان برای پیوست با ابژه

بسیاری از کنش‌ها با اتکا به زبان و قدرت متقاعدسازی آن در دنیا تحقق می‌یابد (شعیری، ۱۳۹۵: ۱۰). مناظره هم به‌عنوان کنشی تعاملی و گفت‌وگو محور، به زبان به عنوان رکن اصلی مناظره و قدرت اقناع آن متکی است. امام رضا (علیه السلام) بر حسب رسالت خویش که باید مردم را به سوی حق و اسلام هدایت کند، با تصمیم مناظره از جانب مأمون موافقت

می‌کند و بر آن می‌شود که طی فرایندی منطقی و مستدل چنان گفت‌وگو کند که بتواند حقانیت شرع مقدس اسلام را به اثبات برساند. در واقع، اثبات حقانیت اسلام، ابژه ارزشی است که بر اساس برنامه شناختی مجابی از جانب امام ترسیم شده و صورت می‌گیرد. امام و بزرگان ادیان به عنوان طرفین مناظره، کنشگرانی‌اند که در این گفتمان القایی در برابر هم قرار دارند. دو کنشگر، در ظاهر در یک موقعیت هستند و رابطه‌ای افقی بین آن‌ها شکل گرفته است. همان‌طور که پیش از این گفته شد، در این نوع گفتمان، قدرت استدلال مهم است. در این مناظره‌ها «نقطه آغاز و پایان بحث، مشخص و از انسجام و نظم منطقی اقناع‌کننده‌ای برخوردار است. طوری که امام طرف مناظره را کاملاً از حیث استدلال‌ها تخلیه و قانع می‌کند و جای تردید برای وی باقی نمی‌گذارد» (مجیدی، ۱۳۹۲: ۲۹). این انسجام علاوه بر گفت‌وگوها و استدلال‌های نقلی، در استدلال‌ها و استنادهای عقلی هم خود را نشان می‌دهد. به هر ترتیب، امام در این کنش با ارائه استدلال‌ها موفق می‌شود طرف مقابل خود را متقاعد کند. در حقیقت، کنش مناظره نتیجه تعامل مجابی است. در این فرایند مجابی، امام بر اساس قدرتی که از درون او می‌جوشد، به تولید کلام می‌پردازد. در نتیجه این تولید، گستره کلام افزایش می‌یابد و کنشگر مقابل به شناخت می‌رسد.

۴-۲. مناظره با «جاثلیق» در باب توحید و اثبات حقانیت اسلام

مناظره با انفصال از ابژه آغاز می‌شود. بر اساس رابطه تعاملی و جریان القایی، کنشگران به دنبال کسب ابژه و پیوست با آن هستند. امام رضا (علیه السلام) با استفاده از راهبرد القایی استدلال و منطق، فرایند کنشی مناظره را آغاز می‌کند. البته انگیزه در اینجا اهمیت خاصی دارد. امام از شرافت اسلام دفاع می‌کند و کنش خود را همسو با این شرافت و در مقابل تصویر دانشمندان مخالف آغاز می‌کند. در مجلسی که بزرگ‌ترین دانشمندان مسیح و یهود حضور دارند، ابتدا جاثلیق، پیشوای مسیحی و دانشمند بزرگ نصارا آغاز می‌کند و خطاب به مأمون می‌گوید که نمی‌تواند با شخصی مناظره کند که به قرآن استناد می‌جوید: «كَيْفَ أَحَاجُ رَجُلًا يَحْتَجُّ عَلَيَّ بِكِتَابِ أَنَا مُنْكَرُهُ وَ نَبِيَّ لَا أُوْمِنُ بِهِ» (ابن

بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱: ۱۴۱). امام در پاسخ به جاثلیق، راهبرد تعاملی خود را پرسشی آغاز می‌کند که آیا با استناد به انجیل، به حقانیت اسلام اقرار خواهد کرد: «يَا نُصْرَائِي فَاِنَّ اِخْتَجَجْتُ عَلَيْكَ بِاِنْجِيلِكَ اَتَقْرُبُ بِهِ» (همان). جاثلیق هم در پاسخ امام می‌گوید: «هَلْ اَقْدِرُ عَلٰى رَفْعِ مَا نَطَقَ بِهِ الْاِنْجِيلُ نَعْمَ وَ اللّٰهُ اَفْرُبُ بِهِ عَلٰى رَعْمِ اَنْفِي» (همان). امام در اینجا برای رسیدن به ابژه اقرار می‌گیرد. ابژه، خود را در اینجا مطرح می‌کند که عبارت است از «اقرار به حقانیت اسلام». جاثلیق می‌پذیرد که وصال به ابژه توسط امام و شکست خود را اعتراف کند. در واقع راهبرد القایی امام، اقرار و اقناع است؛ راهبردی که سایه تردید را برمی‌چیند. در این تعامل، گویی با یک نظام و منطق شناختی روبه‌رویم و «منطق شناختی کلام، مبتنی بر محاسبه ذهنیات فرد درباره چیزی است» (شعیری، ۱۳۸۸: ۱۴۵). طرفین ذهنیت یکدیگر را بازخوانی می‌کنند و بر همین اساس است که جاثلیق از امام می‌خواهد که به قرآن استناد نکند و امام هم از او می‌خواهد که بر اساس استنادات انجیل، به حقانیت اسلام اعتراف کند. امام بر اساس برنامه ذهنی که دارد، می‌خواهد ابژه را به دست آورد. ایشان در فرایند کنشی مناظره، توانش بالقوه خود را با راهبردهای القایی استدلالی به فعلیت می‌رساند. طرفین مناظره از توانش علمی برخوردارند و امام هم بر اساس آگاهی و تسلطی که بر انجیل دارد، از امکان مساوی استفاده می‌کند تا کنشگر مقابل را متقاعد سازد.

پرسش‌ها و پاسخ‌ها درباره اقرار به نبوت عیسی و وجود نام پیامبر گرامی اسلام و اهل بیت و امت ایشان و اقرار به پیامبری ایشان در سفر سوم انجیل همچنان ادامه می‌یابد تا آنجا که امام تأکید می‌کند همه استدلال‌های مبتنی بر رسالت پیامبر اسلام، بر اساس سخنان عیسی است و جاثلیق هم تأیید می‌کند. سپس امام می‌فرماید که در صورت انکار این امر، گویی عیسی را انکار کرده است: «هَذَا قَوْلُ عَيْسَى ابْنِ مَرْيَمَ فَإِنْ كَذَّبْتَ بِمَا يَنْطِقُ بِهِ الْاِنْجِيلُ فَقَدْ كَذَّبْتَ مُوسَى وَ عَيْسَى وَ مَتَى اَنْكَرْتَ هَذَا الذِّكْرَ وَ جَبَّ عَلَيْكَ الْقَتْلُ لِاَنَّكَ تَكُونُ قَدْ كَفَرْتَ بِرَبِّكَ وَ نَبِيِّكَ وَ بِكِتَابِكَ» (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱: ۱۴۲). جاثلیق هم از موضع خود عقب‌نشینی و به صحت سخن امام اعتراف کرد: «أَأُنْكِرُ مَا قَدْ بَانَ لِي فِي الْاِنْجِيلِ وَ اِنِّي لَمُقَرَّبٌ بِهِ» (همان) و امام هم حاضران را بر اقرار وی شاهد گرفت: «قَالَ

الرُّضَا اشْهَدُوا عَلَيَّ إِفْرَارَهُ» (همان).

امام در مرحله دوم مناظره فرمود هر چه می‌خواهی بپرس: «یا جاثلیق، سَلْ عَمَّا بَعْدَا لَكَ وَاسْمَعِ الْجَوَابَ» (همان). جاثلیق مرحله دوم مناظره را با پرسش درباره حواریون و علمای انجیل آغاز می‌کند: «أَخْبِرْنِي عَنْ حَوَارِيِّ عَيْسَى ابْنِ مَرْيَمَ كَمْ كَانَ عَدَّتُهُمْ وَعَنْ عُلَمَاءِ الْإِنْجِيلِ كَمْ كَانُوا» (همان). امام بخشی از پاسخ را با القای قسم همراه می‌کند تا با استفاده از این تأثیرگذاری فرایند متقاعدسازی خود را تضمین کند؛ زیرا قسم خوردن «راهی برای بیمه کردن گفته‌پرداز است. طوری که راه حرکت به جلو را برای او گشوده و حرکت او را در مسیر تحقق کنش تضمین می‌کند. با استفاده از این شگرد، گفته‌پرداز در مخاطب خود ایجاد اطمینان و اعتماد او را به برنامه خود جلب می‌کند (شعیری، ۱۳۹۵: ۳۳). ادامه پاسخ امام مبنی بر زیر سؤال بردن عبادت مسیح چنین است: «وَاللَّهِ إِنَّا لَنُؤْمِنُ بِعَيْسَى الذِّي أَمَّنَ بِمُحَمَّدٍ وَمَا نُنْقِمُ عَلَيَّ عَيْسَاكُمْ شَيْئًا إِلَّا ضَعْفَهُ وَقَلَّةَ صِيَامِهِ وَصَلَاتِهِ» (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱: ۱۴۳) جاثلیق: «أَفَسَدَتْ وَاللَّهِ عِلْمَكَ وَضَعْفَتْ أَمْرَكَ وَمَا كُنْتُ ظَنَنْتُ إِلَّا أَنَّكَ أَعْلَمُ أَهْلَ الْإِسْلَامِ» (همان). امام: «وَكَيْفَ ذَاكَ؟» (همان). جاثلیق: «مِنْ قَوْلِكَ أَنَّ عَيْسَى كَانَ ضَعِيفًا قَلِيلَ الصِّيَامِ قَلِيلَ الصَّلَاةِ وَمَا أَفْطَرَ عَيْسَى يَوْمًا قَطُّ وَلَا نَامَ بِلَيْلٍ قَطُّ وَمَا زَالَ صَائِمَ الدَّهْرِ وَقَائِمَ اللَّيْلِ» (همان). امام راهبرد القایی را به اینجا می‌کشاند و در ظاهر اشکالی به عبادت عیسی (علیه السلام) وارد می‌کند تا از جاثلیق به وحدانیت خدا اعتراف گیرد. به همین خاطر پرسش خود را مطرح می‌کند که با سکوت جاثلیق همراه است و جاثلیق نمی‌تواند پاسخ بدهد که عبادت مسیح اگر برای خدا نیست، پس برای کیست: «فَلِمَنْ كَانَ يَصُومُ وَيُصَلِّي؟ فَخَرِسَ الْجَاثِلِيُّ وَانْقَطَعَ» (همان). این دومین شکست جاثلیق است که او را از ابژه دور می‌کند. امام هم با این ترفند هوشمندانه طی یک فرایند القایی، به اتصال به ابژه می‌رسد و دانشمند مسیحی را تسلیم می‌کند.

در مرحله سوم مناظره، امام درباره زنده کردن مردگان و شفای بیماران توسط عیسی، یسوع، حزقیل، پیامبر و موسی با استناد به انجیل و تورات سخن گفتند و فرمودند که تو نمی‌توانی این حقایق را انکار کنی؛ حقایقی که در همه کتاب‌ها وجود دارد: «كُلُّ شَيْءٍ ذَكَرْتَهُ لَكَ مِنْ هَذَا لَا تَقْدِرُ عَلَيَّ دَفْعِهِ لِأَنَّ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَالزَّبُورَ وَالْفُرْقَانَ قَدْ

نَطَلَقَتْ بِهِ فَإِنْ كَانَ كُلُّ مَنْ أَحْيَا الْمَوْتَى وَأَبْرَأَ الْأَكْمَهَةَ وَالْأَبْرَصَ وَالْمَجَانِينَ يَتَّخِذُ رَبًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَاتَّخِذْ هَؤُلَاءِ كُلَّهُمْ أَرْبَابًا» (همان، ج ۱: ۱۴۵). سومین شکست جاثلیق در اینجا رقم می‌خورد و امام هم موفق به اثبات توحید و حقانیت اسلام می‌شود. امام طی سه مرحله مناظره در فرایند تعاملی اقرار نهایی را به توحید از دانشمند مسیحی می‌گیرد: «الْقَوْلُ قَوْلُكَ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» (همان). پرسش و پاسخ‌ها ادامه می‌یابد و بعد از استدلال‌های امام، جاثلیق توانش علمی برای ادامه کنش ندارد و کنش را به پایان می‌رساند و به توانمندی امام اعتراف می‌کند: «لَيْسَ لَكَ غَيْرِي فَلَا وَحَقُّ الْمَسِيحِ مَا ظَنَنْتُ أَنْ فِي عُلَمَاءِ الْمُسْلِمِينَ مِثْلَكَ» (همان، ج ۱: ۱۴۷). به این ترتیب امام به ابژه دست می‌یابد که البته این دستیابی، نتیجه گفت‌وگو امام و القاپذیری کنشگر مقابل است. این تعریف و اقرار جاثلیق نشان می‌دهد که امام قدرت اقناع مخالف را داشت و «مخالفان امام کاملاً قانع می‌شدند و برخی از آن‌ها نیز هدایت یافتند؛ زیرا زمینه هدایت در آنان بود» (مصلاهی‌پور و سلیمی، ۱۳۹۲: ۹۷). علاوه بر این، جاثلیق در اینجا به عنوان گفته‌پرداز برای اثبات صداقت خود، از راهبرد سوگند هم استفاده می‌کند تا اعتماد کنشگر مقابل را جلب کند.

۳-۴. مناظره با «رأس الجالوت» در باب توحید و اثبات نبوت عیسی و پیامبر اسلام

القای شناختی راه‌های متفاوتی دارد مثل «تعارف». در فرهنگ اسلامی «تعارف» گونه‌ای از القاست که می‌تواند علاوه بر کارکرد ارتباطی، آداب و رسوم و معاشرت دارای کارکرد مجابی نیز باشد. با این تعارف، القاگر نوعی انگیزه در القاشونده ایجاد می‌کند (شعیری، ۱۳۹۵: ۳۳). امام در مناظره با «رأس الجالوت» دانشمند و بزرگ یهود، با این تعارف، تصویر خوشایند از دیگری ارائه می‌دهد و او را تشویق می‌کند تا شایسته جایگاه خود رفتار کند. ایشان «طرف مقابل را مختار می‌کند که شروع‌کننده سؤال باشد؛ یعنی شخص به صورت حق به جانب شروع‌کننده نباشد» (روحی برندق، ۱۳۹۶: ۲۳). این تعارف و حق انتخاب، اقتدار علمی امام و شخصیت الهی ایشان را نشان می‌دهد و این اقتدار موجب می‌شود تا امام از روح بلند و آزادگی علمی والایی برخوردار باشد. بر اثر این روح علمی، در سراسر مناظره از هر گونه امر ناشایست و ناروا پیراسته و به همه ارزش‌ها و فضیلت‌های

زیبا آراسته بود؛ نه جدلی در کار بود، نه حيله و مخاصمه و هياهو، نه لغزش و غفلت، و نه هيچ امر نادرست ديگر (مصلايی پور و سلیمی، ۱۳۹۲: ۹۵). به همین خاطر در مناظره با رأس الجالوت حق انتخاب می دهد. رأس الجالوت هم آغاز می کند و در تصور خود، توانش امام را محدود می کند. در واقع او می خواهد یکی از راهبردهای امام را که استدلال با قرآن است، از ایشان بگیرد. از این رو، توانش علمی خود و امام را به تورات، انجیل، زبور داود، صحف ابراهیم و موسی محدود می کند: «تَسْأَلُنِي أَوْ أَسْأَلُكَ فَقَالَ بَلْ أَسْأَلُكَ وَ لَسْتُ أَقْبَلُ مِنْكَ حُجَّةً إِلَّا مِنَ التَّوْرَةِ أَوْ مِنَ الْإِنْجِيلِ أَوْ مِنْ زَبُورِ دَاوُدَ أَوْ بِمَا فِي صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى» (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج: ۱، ۱۴۷). البته امام هم با اطمینان از توانش علمی خود، با این پیشنهاد موافقت و از راهبرد القایی اعتمادسازی برای انجام فرایند کنشی خود استفاده می کند: «لَا تَقْبَلُ مِنِّي حُجَّةً إِلَّا بِمَا تَنْطِقُ بِهِ التَّوْرَةُ عَلَي لِسَانِ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ وَ الْإِنْجِيلَ عَلَي لِسَانِ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَ الزَّبُورَ عَلَي لِسَانِ دَاوُدَ» (همان). این پذیرش امام در باب استناد به کتاب های آسمانی نشان می دهد که «حضرت بر کتب اهل کتاب از خود آن ها بیشتر احاطه دارد و این یکی از لازمه های مناظره است» (روحی بزندق، ۱۳۹۶: ۲۲). ایشان حتی برای اینکه از مغالطه طرف مناظره جلوگیری کند، با کتاب ها و معیارهای مورد پذیرش آن ها استدلال می فرماید (ابراهیمی و محمدی، ۱۳۹۷: ۱۸۰).

پرسش و پاسخ درباره اثبات نبوت رسول اسلام و نبوت عیسی آغاز می شود. رأس الجالوت در گفتمان القایی امام، در کنار استدلال های ایشان، از تورات استدلال می خواهد: «أَحَبُّ أَنْ نُصَحَّحَهُ إِلَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ» (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج: ۱، ۱۴۸). امام تعامل خود را ادامه می دهد تا نشانه ابتدایی شکست دانشمند یهودی آشکار می شود. امام وارد نقطه کانونی گفتمان می شود و علت پیامبری موسی بن عمران را می پرسد: «مَا الْحُجَّةُ عَلَيَّ أَنْ مُوسَى تَبَيَّنَتْ نُبُوَّتُهُ» (همان، ج: ۱، ۱۴۹). رأس الجالوت معجزات و خارق عادات را علت پذیرش نبوت موسی می داند: «أَنَّهُ جَاءَ بِمَا لَا يَقْدِرُ الْخَلْقُ عَلَي مِثْلِهِ...» (همان). امام هم می پرسد که چرا با وجود معجزات عیسی، نبوت ایشان را نمی پذیرند: «فَمَا يَمْنَعُكَ مِنَ الْإِقْرَارِ بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَ قَدْ كَانَ يُحْيِي الْمَوْتَى وَ يُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ وَ يَخْلُقُ مِنَ الطَّيْنِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ ثُمَّ يَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ...» (همان). رأس الجالوت، ندیدن معجزات عیسی را علت

ایمان نیاوردن به ایشان می‌داند. امام هم اعتراف می‌گیرد که آن‌ها معجزات موسی را هم ندیده‌اند و به تواتر به آن‌ها رسیده است: «أُرِيَّتْ مَا جَاءَ بِهِ مُوسَى مِنَ الْآيَاتِ شَاهِدْتَهُ أَلَيْسَ إِتْمَا جَاءَتْ الْأَخْبَارُ مِنْ ثِقَاتٍ أَصْحَابِ مُوسَى أَنَّهُ فَعَلَ ذَلِكَ قَالَ بَلَى قَالَ فَكَذَلِكَ أَيْضاً أَنْتُمْ الْأَخْبَارُ الْمُتَوَاتِرَةُ بِمَا فَعَلَ عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ فَكَيْفَ صَدَقْتُمْ بِمُوسَى وَلَمْ تُصَدِّقُوا بِعَيْسَى» (همان، ج ۱: ۱۵۰). در اینجا دانشمند یهودی از پاسخ امام باز می‌ماند و نمی‌تواند کنش را ادامه دهد: «فَلَمْ يُجِزْ جَوَاباً» (همان). در واقع، با فرایند کنشی که امام ترتیب داده بود، دانشمند یهودی به انفعال از ابژه می‌رسد و امام به هدف گفتمانی خود دست می‌یابد.

در بخش دوم مناظره، امام سخن را برای اثبات پیامبر ادامه می‌دهد و باز هم رأس الجالوت سکوت می‌کند: «كَذَلِكَ أَمْرٌ مُحَمَّدٍ وَمَا جَاءَ بِهِ وَ أَمْرٌ كُلُّ نَبِيٍّ بَعَثَهُ اللَّهُ وَمِنْ آيَاتِهِ أَنَّهُ كَانَ يَتِيماً فَقِيراً رَاعِياً أَجِيراً لَمْ يَتَّعَلَّمْ كِتَاباً وَلَمْ يَخْتَلِفْ إِلَى مُعَلِّمٍ ثُمَّ جَاءَ بِالْقُرْآنِ الَّذِي فِيهِ قِصَصُ الْأَنْبِيَاءِ وَأَخْبَارُهُمْ حَرْفًا حَرْفًا وَأَخْبَارٌ مِنْ مَضَى وَمَنْ بَقِيَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ كَانَ يُخْبِرُهُمْ بِأَسْرَارِهِمْ وَمَا يَعْمَلُونَ فِي بُيُوتِهِمْ وَجَاءَ بِآيَاتٍ كَثِيرَةٍ لَا تُحْصَى .. فَلَمْ يُجِزْ جَوَاباً» (همان)؛ زیرا امام به شیوه‌های مختلفی استدلال می‌کند. نخست، به دلیل نقلی استدلال می‌فرماید و سپس به دلیل عقلی یعنی مسئله اعجاز، متوسل می‌شود. بزرگ یهود نیز ناچار می‌شود هر دورا بپذیرد و در برابر آن تسلیم گردد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸: ۵۶). آنچه مهم است، اینکه در فرایند متقاعدسازی باید در گفته‌یاب نسبت به باور قبلی تردید ایجاد نمود و باور جدیدی را در او تحقق بخشید (شعیری، ۱۳۸۵: ۲۴). امام هم با استناد به کتب آسمانی و ادله عقلی، منطقی و نقلی و نیز به کمک مبانی حریف، عقاید رأس الجالوت را باطل می‌کند و باور وی را به چالش می‌کشد و تلاش می‌کند تا باور جدید را جایگزین نماید. در این تعامل، امام با همین استدلال‌های عقلی و منطقی، نبوت عیسی را به اثبات می‌رساند و به پیوست با ابژه می‌رسد.

امام پس از مناظره با دانشمند یهود، از بزرگ زردشتیان درباره علت پیامبری زردشت می‌پرسد. او هم مثل رأس الجالوت، خارق عادات را گواه مدعی خود می‌داند. امام در گفتمان خود، همچون دانشمند یهودی با هیربد اکبر رفتار می‌کند. او در برابر

استدلال‌های امام سکوت می‌کند و از پاسخ باز می‌ماند: «أَخْبِرْنِي عَنْ رَزْدَهَشْتِ الْأَدْنَى تَزْعُمُ أَنَّهُ نَبِيُّ مَا حُجَّجْتَ عَلَى نُبُوَّتِهِ قَالَ إِنَّهُ أَتَى بِمَا لَمْ يَأْتِنَا أَحَدٌ قَبْلَهُ وَ لَمْ نَشْهَدْهُ وَ لَكِنَّ الْأَخْبَارَ مِنْ أَسْلَافِنَا وَرَدَتْ عَلَيْنَا بِأَنَّهُ أَحَلَّ لَنَا مَا لَمْ يُجْلَهُ غَيْرُهُ فَاتَّبَعْنَاهُ قَالَ أَفَلَيْسَ إِنَّمَا أَتَيْتُمْ الْأَخْبَارَ فَاتَّبَعْتُمُوهُ قَالَ بَلَى قَالَ فَكَذَلِكَ سَأِئِرُ الْأُمَّمِ السَّالِفَةِ أَتَيْتَهُمُ الْأَخْبَارَ بِمَا أَتَى بِهِ النَّبِيُّونَ وَ أَتَى بِهِ مُوسَى وَ عِيسَى وَ مُحَمَّدٌ صَ فَمَا عُدُّكُمْ فِي تَرْكِ الْإِقْرَارِ لَهُمْ إِذْ كُنْتُمْ إِنَّمَا أَقْرَرْتُمْ بِرَزْدَهَشْتِ مِنْ قِبَلِ الْأَخْبَارِ الْمُتَوَاتِرَةِ بِأَنَّهُ جَاءَ بِمَا لَمْ يَجِيءَ بِهِ غَيْرُهُ فَانْقَطَعَ الْهَزْبُ مَكَانَهُ» (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱: ۱۵۰).

۴-۴. مناظره با عمران صابی در باب توحید

امام بخش اصلی گفتمان تعاملی خود را با عمران صابی، دانشمند مادی‌گرا آغاز می‌کند. البته امام با توانایی که در القاسازی و اقناع‌سازی دارد و با توجه به سه موفقیت پیشین و دسترسی به ابژه، مخالفان اسلام را به تعامل می‌طلبد. عمران صابی اعلام آمادگی می‌کند تا امام او را به ارزشی که خود صابی مد نظر دارد و آن اثبات حقانیت اسلام است، برساند. گویی در این مناظره رویکرد ارزشی مشترک است. امام می‌خواهد عمران را به پیوست با ابژه برساند و عمران هم همین را می‌خواهد و به دنبال مقابله منفی یا اثبات نظر خود نیست. گویی تشنه معارف است و می‌گوید: «من به کوفه، بصره، شام و الجزیره رفته‌ام و با علمای علم عقاید روبه‌رو شده‌ام، ولی کسی را نیافته‌ام که برای من ثابت کند خداوند یگانه است و قائم به وحدانیت خویش است. آیا اجازه می‌دهی همین مسئله را با تو در میان بگذارم» (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱: ۱۵۰). امام علیه السلام فرمود به شرط رعایت انصاف، بپرس: «سَلْ يَا عِمْرَانُ وَ عَلَيْكَ بِالنِّصْفَةِ وَ إِيَّاكَ وَ الْحُطَّلَ وَ الْجَوْرَ» (همان). عمران خود به بحران ارزشی که دچار است، اعتراف می‌کند و می‌خواهد تا امام او را از این بحران نجات دهد: «وَ اللَّهُ يَا سَيِّدِي مَا أُرِيدُ إِلَّا أَنْ تُثَبِّتَ لِي شَيْئًا أَتَعَلَّقُ بِهِ فَلَا أُجْوِزُهُ» (همان).

پرسش‌ها و پاسخ‌ها درباره اثبات ذات و وحدانیت خدا و خلقت موجودات است. عمران از امام می‌خواهد که از نخستین وجود در جهان هستی و مخلوقاتش با او سخن بگوید.

اینکه می‌فرماید: «سل عما بدالك ...» اولاً احاطه امام را نشان می‌دهد؛ ثانیاً فرصت را به حریف می‌دهد نه به خودش. بر خلاف این روش متداول که شخص، شروع کننده سخن باشد تا در احتجاج و مناظره فرصت طلبی کند و از این راه بتواند طرف مقابل را مغلوب کند. حضرت در اینجا با روش درست اخلاقی پیش می‌رود (روحی برندق، ۱۳۹۶: ۱۸). امام می‌فرماید اکنون که سؤال کردی، بادقت گوش کن: «سَأَلْتَ فَأَفْهَمَ» (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱: ۱۵۱). امام توضیح می‌دهد و از عمران می‌پرسد که می‌فهمد: «أَفْهَمْتَ يَا عِمْرَانُ» (همان، ج ۱: ۱۵۲). وی هم اعتراف می‌کند. امام وقتی با عمران مناظره می‌نمود، آن قدر ارتباط دوسویه بود که عمران پیوسته توضیحات بیشتری از امام می‌خواست و امام سرچشمه فیاض علم، او را بهره‌مند می‌ساخت. تا جایی که امام پرسید: مطالب را خوب درک کردی؟ (ابراهیمی و محمدی، ۱۳۹۷: ۱۸۵). البته امام در طول مناظره عمران را با نام کوچک خطاب می‌کند تا طی فرایند کنشی از فضای عاطفی هم بهره‌گیرد و این چنین تأثیر عمیق‌تری بر کنشگر مقابل نهد و به ابژه دست یابد. گفت‌وگوها همچنان ادامه دارد. حضرت شروع به اثبات وجود خدا می‌کند و حدود ۱۴ مرحله پیش می‌رود. ضمن این استدلال‌ها، حضرت بهترین مثال را برای وحدت شخصی و رابطه با جهان می‌زند. از اینجا معلوم می‌شود که عمران کاملاً مستعد بود که حضرت این گونه با ایشان احتجاج کرده است (روحی برندق، ۱۳۹۶: ۲۶). در این گفتمان القایی امام ظرفیت بالای عمران را می‌بیند. به همین خاطر، به ذکر دلایل عقلی می‌پردازد.

عمران چنان از سرچشمه فیض امام بهره می‌گیرد که حاضر نیست امام برای نماز برود و اعلام می‌کند که اکنون قلبش آماده پذیرش است: «يَا سَيِّدِي لَا تَقْطَعْ عَلَيَّ مَسْأَلَتِي فَقَدْ رَقَّ قَلْبِي» (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱: ۱۵۳). امام با تعطیل کردن مجلس مناظره هنگام اذان، پایبندی و عنایت به احکام را نشان می‌دهد. در اینجا نشانه‌های اتصال به ابژه، خود را نمایان می‌کند. امام بعد از نماز از عمران می‌خواهد سوالاتش را ادامه دهد. ایشان از راهبرد استدلالی خود در گفتمان القایی استفاده کرده است. در کنش خود از گفتارهای منطقی و مستدل برای رسیدن به ابژه و تسلیم کردن کنشگر مقابل بهره می‌برد. پاسخ صابی به سؤال امام مبنی بر درک مسائل، نشان می‌دهد که وصال با ابژه رخ داده و کنش

امام به نتیجه رسیده است: «أَفْهَمْتُ يَا عِمْرَانُ قَالَ نَعَمْ يَا سَيِّدِي قَدْ فَهَمْتُ وَأَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى عَلَى مَا وَصَفَتْ وَوَحَّدَتْ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ الْمُبْعُوثُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ ثُمَّ خَرَّ سَاجِدًا نَحْوَ الْقِبْلَةِ وَأَسْلَمَ» (همان، ج: ۱، ۱۵۷). عمران در میان تعجب حاضران به وحدانیت خدا اعتراف می‌کند و به رسالت پیامبر شهادت می‌دهد و تسلیم می‌شود. عبارت نشان می‌دهد که فرایند کنشی ابتدا از سوی عمران صابی، ارزیابی و تأیید شده است؛ زیرا به وحدانیت خدا اعتراف می‌کند. البته در اینجا شکست مأمون نیز کاملاً آشکار می‌شود؛ زیرا او مناظره را برای شکست امام ترتیب داده بود که امام بر خلاف رویکرد مأمون توانست کنش را ادامه دهد و به نتیجه مطلوب خود برساند. در واقع، ایشان تهدید را به یک فرصت تبدیل نمود.

پس از پایان مناظره و اتمام جلسه، امام یکی از خادمان را صدا زد و فرمود: «به سراغ عمران صابی برو و او را نزد من آور» (همان: ۱۵۸). امام هدایایی به او عطا کرد و کنار خود نشانند. این رفتار امام از نمونه‌های شیوه حق‌مداری حضرت است که از عمران صابی پس از ایمان آوردن و مسلمان شدن تفقد و دلجویی می‌کند. امام از این مسئله شادمان گشته و از او سپاس‌گزاری می‌کند (رجبی و مطهری، ۱۳۹۴: ۸۸). در واقع، در اینجا که پایان کنش است، مرحله ارزیابی تحقق می‌یابد. امام، مأمون و فضل بن سهل کنش را ارزیابی و هدایایی به عمران عطا می‌کنند: «هنگامی که عمران آمد، امام (علیه السلام) به او خوش آمد گفت و لباس فاخر و مرکبی به او هدیه داد و ده هزار درهم نیز به عنوان جایزه به او مرحمت فرمود. سپس دستور داد شام را حاضر کردند و ... از آن به بعد، عمران مدافع سرسخت اسلام شد، به طوری که علمای مذاهب مختلف نزد او می‌آمدند ... مأمون نیز ۱۰ هزار درهم جایزه برای او فرستاد. فضل بن سهل نیز اموال و مرکبی برای او ارسال داشت» (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج: ۱، ۱۵۸).

در فرایند مناظرات امام با صاحبان ادیان، این جریان مجابی و استدلالی باعث می‌شود که یکی بر دیگری پیروز گردد. در واقع «تنها جریان مجابی و زورآزمایی استدلالی است که سبب برتری و پیروزی یکی بر دیگری می‌گردد. بنابراین چنین نظام گفتمانی را می‌توان نظامی شناختی نامید؛ چون تفکر، اندیشه و منطق استدلالی می‌تواند باوری را تغییر داده

و باور دیگری را جایگزین آن کند» (شعیری، ۱۳۹۵: ۳۱). تفکر توحید و اسلام در این مناظره جای تفکر غیردینی و غیراسلامی دانشمندان را گرفت و باور آن‌ها را به باور و اعتقاد دینی اسلامی تغییر داد.

از سوی دیگر، مناظره به نوعی فعالیت متقاعدسازی است. گویی امام مخاطب را به فعالیت شناختی وامی‌دارد. فعالیت‌هایی که دارای دو بعد است و در این جریان «باید به دو ابزار مهم تأثیرگذاری شناختی مجابی و تفسیری اشاره نمود. در مجابی عامل اصلی و مؤثر همان گفته‌پرداز است و در تفسیری هم گفته‌یاب» (شعیری، ۱۳۸۵: ۶۴). در بُعد تفسیری، مخاطب به عنوان گفته‌یاب با راهبردهای امام درمی‌یابد که استدلالش صحیح نیست و مسیر او نادرست است. در بعد مجابی هم امام باید مخاطب را متقاعد کند. با این فعالیت‌ها و تولیدات زبانی که توسط امام صورت می‌گیرد، کلام گسترش می‌یابد. امام هم با این گستردگی کلامی باور مخاطب را تحت تأثیر قرار می‌دهد. با این فرایند، طرف مناظره به اسلام می‌گراید و متقاعد می‌شود.

۵. نتیجه

مناظره به عنوان کنشی تعاملی و گفت‌وگومحور به زبان به‌عنوان رکن اصلی مناظره و قدرت اقناع آن متکی است. علی بن موسی الرضا (علیه السلام) بر حسب رسالت خویش که باید مردم را به سوی حق و اسلام هدایت کند، با تصمیم مناظره از جانب مأمون موافقت می‌کند و بر آن می‌شود که با استفاده از این ابزار رسانه‌ای حقانیت شرع مقدس اسلام را به اثبات برساند. در واقع، اثبات حقانیت اسلام، ابژه ارزشی است که بر اساس برنامه شناختی مجابی از جانب امام ترسیم شده و صورت می‌گیرد. امام رضا (علیه السلام) و بزرگان ادیان در این گفتمان القایی در برابر هم و در ظاهر در یک موقعیت هستند و رابطه‌ای افقی بین آن‌ها شکل گرفته است. در این فرایند متقاعدسازی گویی امام مخاطب را به فعالیت شناختی وامی‌دارد. فعالیت‌هایی که دارای دو بُعد است؛ در بعد تفسیری، مخاطب به عنوان گفته‌یاب با راهبردهای امام درمی‌یابد که استدلالش صحیح نیست و مسیر او نادرست است. در

بُعد مجابی هم امام باید مخاطب را متقاعد کند. با این فعالیت‌ها و تولیدات زبانی که توسط امام صورت می‌گیرد، کلام گسترش می‌یابد. امام هم با این گستردگی کلامی باور مخاطب را تحت تأثیر قرار می‌دهد. با این فرایند، طرف مناظره به اسلام می‌گردد و متقاعد می‌شود. در فرایند مناظره، این جریان مجابی و متقاعدسازی باعث می‌شود که امام بر دیگران پیروز شود و باور آن‌ها را به باور و اعتقاد دینی اسلامی تغییر دهد. در واقع، توحید در این مناظره‌ها جای تفکر غیردینی و غیراسلامی دانشمندان را می‌گیرد.



منابع و مآخذ

- آیتی، اکرم؛ اکبری، نجمه. (۱۳۹۵). «تحلیل نشانه-معناشناختی احساس حسادت در داستان طلب آموزش اثر صادق هدایت». *جستارهای زبانی*. دوره ۷. ش ۲. صص: ۱-۱۷.
- ابراهیمی، امید؛ محمدی، دل‌آرام. (۱۳۹۷). «آسیب‌شناسی مناظره بر اساس الگوی مناظرات امام رضا (علیه السلام)». *فرهنگ رضوی*. ش ۶. صص: ۱۷۳-۱۹۸.
- ابن بابویه قمی، محمد بن علی. (۱۳۷۸). *عیون أخبار الرضا. الجزء الأول. قم: منشورات الشریف الرضی*.
- تقوی فردود، زهرا. (۱۳۹۷). «پدیدارشناسی حضور سوژه و نقش گونه‌های حسی در ادراک ایزه». *جستارهای زبانی*. ش ۹. صص: ۲۷۱-۲۹۴.
- جمال‌زاده، ناصر؛ کیانی مجاهد، حامد؛ حکیمی، محمد. (۱۳۹۸). «قدرت نرم در سیره رضوی». *فرهنگ رضوی*. ش ۷. صص: ۱۸۷-۲۱۷.
- خدادادی، فضل‌الله؛ قاسم‌زاده، سیدعلی. (۱۳۹۷). «رویکرد گفتمان‌کنشی القایی در ادبیات داستانی». *جستارهای زبانی*. ش ۶. صص: ۲۵-۴۷.
- خراسانی، فهیمه؛ غلامحسین‌زاده، غلامحسین؛ شعیری، حمیدرضا. (۱۳۹۴). «بررسی نظام‌گفتمانی شوشی در داستان سیاوش». *پژوهش‌های ادبی*. ش ۱۲. صص: ۳۵-۵۴.
- خزعلی، انسیه؛ انصاری‌نیا، زری. (۱۳۹۶). «تحلیل گفتمان ادیان در مناظره امام رضا با علمای دین مسیح و یهود». *فرهنگ رضوی*. ش ۵. صص: ۷۳-۱۰۳.
- داودی مقدم، فریده. (۱۳۹۳). «تحلیل نشانه‌معناشناسی گفتمان در قصه یوسف». *آموزه‌های قرآنی*. ش ۲۰. صص: ۱۷۵-۱۹۲.
- رجبی، فاطمه؛ مطهری، اعظم. (۱۳۹۴). «سبک‌شناسی مناظرات امام رضا (علیه السلام)». *پژوهش‌های کلامی-اعتقادی*. ش ۵. صص: ۸۱-۹۸.
- رحیمی‌زنگنه، ابراهیم؛ بیگ‌زاده، خلیل. (۱۳۹۷). «جلوه‌های پایداری در مناظره‌های امام رضا (علیه السلام) و سروده‌های صفارزاده و گرمارودی». *فرهنگ رضوی*. ش ۶. صص: ۱۹۹-۲۲۲.
- روحی‌برندق، کاوس. (۱۳۹۶). «اخلاق و مهارت‌های مناظره در مناظره‌های امام رضا». *فرهنگ رضوی*. ش ۵. صص: ۷-۳۵.
- سیدان، الهام. (۱۳۹۵). «بررسی نقش گسست و پیوست در زنجیره گفتمانی غزل‌های روایی حافظ: رویکرد نشانه-معناشناسی». *جستارهای زبانی*. ش ۷. صص: ۱۹۵-۲۱۶.
- شعیری، حمیدرضا. (۱۳۸۵). *تجزیه و تحلیل نشانه-معناشناختی گفتمان*. تهران: سمت.
- _____ (۱۳۸۸). *مبانی معناشناسی نوین*. تهران: سمت.
- _____ (۱۳۹۵). *نشانه‌معناشناسی ادبیات، نظریه و روش تحلیل گفتمان ادبی*. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- شعیری، حمیدرضا؛ وفا، ترانه. (۱۳۸۸). *راهی به نشانه - معناشناسی سیال: با بررسی موردی «قنوس»*. نیما. تهران: علمی و فرهنگی.
- شبیری، قهرمان؛ نظری، نجمه؛ بهرامی‌پور، نوشین. (۱۳۹۷). «تحلیل گفتمانی کارکرد طنز در باب اول گلستان سعدی؛ رویکرد

- نشانه-معناشناسی». جستارهای زبانی. س. ۹. ش. ۱. صص: ۱۳۹-۱۵۹.
- مجیدی، حسن. (۱۳۹۲). «تحلیل گفتمان مناظره‌های امام رضا (علیه‌السلام)». فرهنگ رضوی. س. ۱. ش. ۲. صص: ۹-۳۹.
- مصلائی‌پور، عباس؛ سلیمی، مریم. (۱۳۹۲). «اصول مناظره و آزاداندیشی با تکیه بر مناظره‌های امام رضا (علیه‌السلام)». فرهنگ رضوی. س. ۱. ش. ۳. صص: ۸۷-۱۱۴.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۸). مناظرات تاریخی امام رضا (علیه‌السلام) با پیروان مذاهب و مکاتب دیگر. چاپ دوم. مشهد: آستان قدس رضوی.
- میراحمدی، منصور؛ رضائی‌پناه، امیر. (۱۳۹۵). «تحلیل گفتمان مناظره‌ها و مجادله‌های حضرت رضا (علیه‌السلام) با دیگرهای گفتمانی». فرهنگ رضوی. س. ۴. ش. ۱۴. صص: ۷۵-۹۶.
- نصیحت، ناهید؛ باغبانی، رضوان؛ سیاوشی، صابره. (۱۴۰۰). «شکل‌گیری معنا و دستیابی به ارزش در داستان سلیمان نبی و ملکه سبا». جستارهای زبانی. س. ۱۲. ش. ۱. صص: ۸۱-۱۰۷.
- نورسیده، علی اکبر؛ پوریایرام الوارس، رقیه. (۱۳۹۹). «تحلیل نشانه-معناشناسانه نظام گفتمان امام رضا (علیه‌السلام) (پژوهش موردی: دعای طلب باران)». فرهنگ رضوی. س. ۸. ش. ۲۹. صص: ۳۵-۵۸.
- یاری، سیاوش؛ اکبرنژاد، مهدی؛ صالحی، پیمان. (۱۳۹۷). «بررسی ابزارها، آداب، زمینه‌ها و تکنیک‌های تبلیغ در فرهنگ رضوی». فرهنگ رضوی. س. ۶. ش. ۲۱. صص: ۱۱۳-۱۴۸.
- Dumezil, G. (1988). Manipulatoire. Paris: Editions de Minuit.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی